



همبستگی فقه و فلسفه و عرفان در مکتب اصفهان

استاد دانشگاه اصفهان با بیان اینکه از وجوه برجسته مکتب فلسفه در اصفهان پاسخ به تعارضات اجتماعی فرهنگی دوره صفویه است، گفت:

استاد دانشگاه اصفهان با بیان اینکه از وجوه برجسته مکتب فلسفه در اصفهان پاسخ به تعارضات اجتماعی فرهنگی دوره صفویه است، گفت: کسی مانند ابن رشد نتوانست دین و فلسفه و فقه و حکمت را در وجود خودش یکی کند ولی در مکتب اصفهان این واقعیت رخ داد و فلسفه رویکرد جامعی پیدا کرد که با روایات، عرفان و فقه همراه شد.

علی کرباسی زاده به گزارش ایکن، علی کرباسی زاده؛ استاد فلسفه دانشگاه اصفهان، ۸ اردیبهشت ماه در نشست علمی «مکتب فلسفی اصفهان» با بیان اینکه واژه مکتب اصفهان دو سه دهه است که به کار می رود و اصطلاح قدیمی نیست، گفت: بعد از سخنرانی هانری کربن در حدود سال ۱۳۵۵ و به کاربردن واژه مکتب فلسفی اصفهان، کسانی چون ایزوتسور، همایی، سیدحسین نصر و جلال آشتیانی و ... دنبال عنوان و تیتراژ برای محتوای مشترک خود بودند لذا از این واژه استفاده کردند.

کرباسی زاده بیان کرد: اینکه در یک سرزمینی در مدت محدودی تعدادی از فلاسفه در حد و اندازه میرداماد و میرفندرسکی دور هم جمع شده و نشاط علمی بالایی پدید می آورند و در خیابان و دل بازار و کوچه ها تعداد زیادی مدارس علمی که خیلی از آن ها ساخته قبل از صفویه است احیا می شود نشانه ریشه دار بودن علم در این سرزمین است. گرچه در فلسفه این مسئله رشد تدریجی داشته است و ناگهان گداز این رشته از دل زمین بیرون نیامد و مسئله ریشه دارتر از دوران صفویه بوده است.

کرباسی زاده تصریح کرد: پیشینه مکتب فلسفی اصفهان به سده های چهارم و پنجم هجری بازگشت دارد ولی استفاده از تعبیر فلسفه اصفهان در قرن دهم و یازدهم در دروه صفویه رواج داشته است، فعالیت های فکری و فلسفی در اصفهان با حضور ابن سینا در این خطه رشد کرد. البته برخی در شگفت هستند که مگر ابن سینا در اصفهان بوده و ۱۷ سال در این شهر اقامت داشته است.

عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه اصفهان با بیان اینکه به واسطه قدرت گرفتن فرقه اسماعیلیه در این شهر آسیب هایی به ما وارد شد ولی منافع و کارهای مفیدی هم داشته اند، اظهار کرد: از طرف دیگر گروهی از معتزلیون به حمایت جناب صاحب این شهر مشغول فعالیت علمی می شوند همچنین یک فیلسوف بسیار بزرگ یعنی ابن مسکویه در این شهر زیست و تدریس کرد و در نهایت هم در این شهر مرد و دفن شد ولی قبر او توسط شهرداری احیا نشده است و باید بشود. او فیلسوف و حکیم بین المللی بسیار مهم و اخلاقی بود؛ بنده مدعی هستم که اصفهان صاحب یک مکتب اخلاقی است و در اخلاق نقلی، عقلی، عرفانی و ... حرف اول را می زند.

فلسفه در دوره متقدم و متاخر

کرباسی زاده اضافه کرد: دوره متقدم فلسفه در اصفهان مربوط به قبل از صفویه است و در راس آن ابن سینا قرار دارد و در دوره متاخر هم میرداماد رئیس فلسفه در این شهر است و البته ابن سینا را اگر از فلسفه اصفهان بگیریم چیزی برای اصفهان باقی نخواهد ماند؛ کسی مانند علامه طباطبایی، شیوه و روش سینیوی را انتخاب کرده است گرچه محتوای آن حکمت متعالیه با ابتکارات خود اوست.

استاد دانشگاه اصفهان اظهار کرد: علت اینکه کار ابن سینا دوام یافت به خاطر این بود که مکتب فلسفی ایجاد کرد و شاگردان او مستقیماً این مکتب را تداوم بخشیدند و کسی مانند خیام نیشابوری به این شهر آمد تا از فلسفه او بیاموزد. معروف است سلاجقه به تبعیت از غزالی از مخالفان فلسفه و حکمت بودند ولی ریشه ای که اصفهان در علوم عقلی و فلسفی داشته است آنقدر پرمحتوا بود که فردی چون شمس الدین محمود اصفهانی، شارح تجرید العقائد (شرح قدیم) که این کتابش در الازهر هم تدریس شده است در اصفهان حضور پیدا کرد و ماندگار شد.

وی ادامه داد: برخی از فلاسفه هم به اصفهان آمدند و در دوره میرداماد ماندگار شدند؛ میرزاعلی نقی کمره ای شیرازی از جمله این افراد است که واژه حکمت متعالیه و حکمت یمانی را در آثارش به کار برد. اصفهان زمانی در دست یهود و بعد اهل سنت و در نهایت شیعیان بود و جالب اینکه با همه این تطورات، این شهر صاحب مکتب فلسفی می شود با اینکه کاشان، خراسان و مشهد

و خطه شمال کشور، شیعیان با غیرت و درجه یک داشته و دارد. در دوره پادشاهان ساسانی و حتی قبل از آن کتابخانه هایی وجود داشت که آثار فلسفی و حکمی را به این شهر می آوردند.

کرباسی زاده با بیان اینکه اصفهان در تمام دوره ها از جهت علمی و فلسفی پیشتاز بوده است، تصریح کرد: نکته دیگر مقایسه اصفهان با دیگر حوزه های علمیه شیعه است، اشاعره، معتزله و حدیث گرایان افراطی در اصفهان بوده اند ولی چراغ حکمت همچنان زنده ماند تا به دست میرداماد رسید. حال این وضعیت حوزه اصفهان را با حوزه نجف و حله و بغداد که کسانی چون سیدرضی و سیدمرتضی و شیخ مفید و طوسی و ... در آن حضور داشتند را با اصفهان مقایسه کنید خواهید دید که هیچ کدام به هیچ وجه جامعیت علوم عقلی و نقلی اصفهان را نداشته اند.

فلسفه اصفهان در زیر چتر فقاقت؟

استاد فلسفه دانشگاه اصفهان افزود: ما علامه حلی را داریم ولی رویکرد او فقاقتی کلامی است؛ در اصفهان علوم عقلی و نقلی نه تنها رابطه آشتی و مسالمت آمیز دارند بلکه رابطه بستگی و پیوستگی است. این اشتباه است که بگوییم فلسفه زیر چتر فقاقت رشد کرد البته میرداماد چون فقیه بزرگی هم بود فلسفه او بیشتر تداوم یافت ولی اساسا فلسفه در مکتب اصفهان ماهیت دیگری داشت که با فلسفه قبل از میرداماد متفاوت است. ما وقتی واژه مکتب اصفهان را که کربن به کار برده است به کار می بریم به مجموعه نظریات، آراء، هنجارها، نگرش ها و رهیافت ها و ... در مجموعه ای از متون فلاسفه، حکما و عارفان، محدثان و فقها اشاره داریم که یک نقطه مشترک دارند.

استاد دانشگاه اصفهان با بیان اینکه نقطه مشترک و عنصر محوری مکتب اصفهان که آن را از سایر مکاتب جدا می کند آن است که تاملات فلسفی از متون روایی نشئت می گیرد، افزود: مجموعه آثار عقلی و نقلی که در اصفهان پدید آمد مساوی آثار تمامی ادوار اسلامی است یعنی این حجم بالا را دارد؛ مثلا در حوزه حکمت، یکی از متون اصلی، شفای ابن سینا است؛ او در نیمه دوم قرن ۵ از دنیا رفته است و صفویه چند قرن بعد از ابن سینا ایجاد شد؛ خواجه نصیر از کسانی است که در برابر غول های ضد فلسفه مانند فخررازی و غزالی کتاب نوشته است و از آرای ابن سینا دفاع کرد و نظرات او را بازفهم و بازاحیا کرد. فقط در بین قرون یازدهم و دوازدهم ۸۰ مورد شرح بر آثار ابن سینا در اصفهان نوشته شد.

چالش محوریت روایات

وی افزود: کتب اربعه حدیثی ما تا قبل از اصفهان شامل کتب کلینی، شیخ طوسی و صدوق است ولی ۴ کتاب اربعه حدیثی دوم برای مکتب اصفهان یعنی مجلسی، ملامحسن فیض، شیخ حر عاملی و ... است و کار محوری علمای اصفهان، محوریت اخبار و روایات بوده است. وقتی اخبار و روایات محور شد چالشی بزرگ پیش آمد تا جایی که برخی گفتند با وجود اخبار و روایات به چیز دیگری نیاز نداریم.

استاد دانشگاه اصفهان بیان کرد: اگر متن خبر برای میرداماد و میرفندرسکی و آقاحسین خوانساری و ... الهام بخش فلسفه و حکمت و عرفان است برای ملاامین استرآبادی و ... الهام بخش تفکر اخباری است و حتی مکاتب مختلف فلسفی بر اثر این نگاه پدید می آید که می توان به حکمت تنزیهی، حکمت و عرفان هندویی و ... اشاره کرد. از ویژگی های مکتب اصفهان آن است که نوعی تعارضات جدید در آن ایجاد شد که قبل از آن وجود نداشت. قبلا در حله و جبل عامل و نجف، فقیه اصولی و اخباری با هم تعارض داشتند یا عرفا با فلاسفه تعارضاتی داشتند ولی در مکتب اصفهان این تعارضات عمیق تر و بر سر جزئیات است. قبل از مکتب اصفهان تعارض عارف با عارف و فقیه با فقیه و فیلسوف با فیلسوف را کمتر شاهدیم ولی در اینجا ریشه دار می شود.

یکی شدن فقه و فلسفه و دین در مکتب اصفهان

وی در ادامه افزود: از وجوه برجسته مکتب فلسفه اصفهان پاسخ به تعارضات اجتماعی فرهنگی دوره صفویه است. همچنین وقتی واژه مکتب اصفهان به کار می رود در دل آن حدود ۵ یا ۶ مدرسه فکری وجود دارد که از جمله مدرسه ایمانیه شیخ بهایی است؛ او به معنای فنی کلمه حتی یک رساله در فلسفه ندارد ولی معنویت، حکمت و عرفان در تمامی آثار او موج می زند. شیخ بهایی حکمت و عرفان و فقه و حدیث را در وجود خودش یکی کرد و از ویژگی های مکتب اصفهان که او را از دیگران جدا می کند همین مسئله است در حالی که کسی مانند ابن رشد نتوانست دین و فلسفه و فقه و حکمت را در وجود خودش یکی کند. این مسئله سبب ایجاد رویکرد جامع در برابر رویکرد صرفا فقاقتی علمای جبل عامل شد.

وی با اشاره به اینکه شاهان صفویه ناچار بودند برای ترویج تشیع، فراخوان بدهند، اضافه کرد: محقق کرکی وارد ایران و شیخ الاسلام وقت شد ولی دچار اختلاف با برخی علما شد لذا تلاش کرد تا رویکرد جامعی انتخاب کند. بنابراین اصفهان صاحب مکتب فقهی جداگانه بوده است و یکی از عللی که هیچ وقت رویکرد افراطی اخباری گری ریشه عمیق پیدا نکرد به همین دلیل بود گرچه در برخی موارد تاثیراتی داشته است. مثلا مرحوم مجلسی با اینکه مجموعه روایی نوشته است ولی باز به فلسفه اعتنا دارد و در آثارش هم مطالبی آورده است و این نشاندهنده تاثیرگذاری مکتب اصفهان بر جنبه های فقهی، اصولی و حدیثی است.

کرباسی زاده با بیان اینکه اصفهان، بزرگترین عالمان رجالی را در خود تربیت کرد و از بزرگترین مؤسسان علم رجال از قرن دهم به بعد اصفهانی هستند اظهار کرد: البته پادشاهان صفوی پشتوانه این نشاط و پویایی علمی بودند و رونق زیادی به مدارس علمیه در اصفهان داده شد.